

حافظ و سراجی (شاعری در دستگاه سلاطین هند)

دکتر احمدرضا یلمه‌ها
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

مقدمه

ادبیات فارسی و گنجینه‌ی شعر دری، هم‌چون مجموعه‌ی واحدی است که بررسی هر جزء آن نیازمند توجه به کل آن است. یکی از مستندترین و مطمئن‌ترین شیوه برای شناخت سخن هر شاعر و فهم ارزش شعری آثار او، بررسی تأثیر سخن گذشتگان بر سخن او و نفوذ اشعار و افکار آن شاعر در آثار شاعران پس از اوست؛ چرا که نتایجی که از این کندوکاوها به دست می‌آید، علاوه بر تبیین شخصیت آن شاعر و شناسایی سرچشمه‌ی مضامین و اندیشه‌های او، در حل بسیاری از مشکلات سخن آن شاعر کارگشا خواهد بود.

درباره‌ی میزان اثرپذیری حافظ، این شاهین بلندپرواز شعر فارسی، از شاعران گذشته خود

به‌ویژه تأثر از سعدی، کمال اسماعیل، مولانا، جمال عبدالرزاق، ظهیر فاریابی، نظامی، عطار، خاقانی، معزی، ادیب صابر و... پژوهش و بررسی‌های به‌جایی شده است؛ اما هنوز ارزش مطالعه و تحقیق را دارد، به‌ویژه در شعر شاعران کم‌تر شناخته و ناشناخته‌ی شعر فارسی. البته این نکته را باید یادآور شد که وجود اشتراکات لفظی و معنایی، تعبیر، صور خیال و... در شعر دو شاعر، همیشه به معنای سودجویی مستقیم یکی از دیگری نیست؛ چراکه شاعرانی که زبان و فرهنگ مشترک دارند، در ادای مفاهیم ذهنی و مقاصد خود، خواه ناخواه از واژگان، تعابیر و صورخیال نزدیک به هم استفاده می‌کنند. اما باید گفت که حافظ، در اثرپذیری در مضامین و اندیشه‌ها زمان‌ناپذیر است و تأثر او از شاعران دیگر به شکل بارزی نمایان است؛ خرمشاهی می‌نویسد:

«این بحث و فحص از یک سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می‌دهد؛ چراکه پیشینه‌ی بسیاری از مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می‌یابیم؛ ولی از سوی دیگر تعجب و اعجاب دیگری در ما بر می‌انگیزد که پی می‌بریم حافظ تا چه حد سخن‌شناس و طبعش نسبت به ظرایف آثار دیگران حساس بوده است. چنان‌که به حق مشهور است، حافظ اغلب بلکه همه‌ی مضامین یا صنایع مقتبس از دیگران را از صاحبان اصلی آن‌ها بهتر ادا می‌کند.» (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۴۰).

به هر حال این نوع تحقیقات باعث شناخت بیش‌تر عظمت شعری حافظ و شیرین‌کاری‌ها و نازک‌خیالی‌های او می‌شود. به‌ویژه آن‌که بیش‌تر مضامین و مفاهیم شعری که حافظ از دیگران گرفته با نوعی ارتقا و اعتلابخشی به آن، شیواتر و زیباتر از صاحبان اصلی اثر، بیان کرده و به بازآفرینی آن پرداخته است. فتح‌الله مجتبابی می‌نویسد: «آن‌چه را که از دیگران گرفته، چنان در کارگاه ذوق و اندیشه و خیال خود آرایش داده و کمال بخشیده است که صورت اصلی در برابر آن سست و خام می‌نماید. هنر او در این کار هم‌چون هنر گوهر تراش چیره‌دستی است که دانه‌های تراشیده را از نو تراش می‌دهد و جلوه و تابناکی او را چند چندان می‌کند.» (مجتبابی، ۱۳۸۵: ۵۹).

یکی از شاعرانی که درباره‌ی اثرپذیری حافظ از او، تاکنون پژوهش جداگانه‌ای نشده است،

سید سراج‌الدین سگری، متخلص به سراجی و سیدسراجی است.

نگارنده، در این نوشتار سعی کرده به سودجویی حافظ از تعابیر و مضامین او بپردازد. این شاعر گمنام قرن هفتم هجری، بخشی از عمر خود را در هندوستان بوده و از شاعران قوی‌دست و توان‌مند شعر فارسی است که به‌خاطر به‌کار بردن التزامات دشوار، ردیف‌های بسیار سخت اسمی، فعلی و حتی جمله‌ای، او را مصارع الشعرا (کشتی‌گیرنده و به‌خاک افکننده‌ی شاعران) لقب داده‌اند. ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «از شرح احوال او در تذکره‌ها اطلاعات وافی به‌دست نمی‌آید و آنچه در تذکره‌هایی از قبیل خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشانی و در صحف ابراهیم و مجمع الفصحاء هدایت آمده، حاوی اطلاعات مبهم و گاه غلط است و بر روی هم اطلاعات تقی‌الدین، صرف نظر از بعضی اشتباهات درباره او مشروح‌تر و غالباً صحیح‌تر است». (صفا، ۱۳۷۲: ۳/۳۶۲). درباره‌ی محل ولادت او باید گفت که برخی او را از «مکران» و «کج» می‌دانند و برخی از «بلخ». چنان‌که ذبیح‌الله صفا تحقیق کرده‌اند، انتساب او به بلخ، اشتباه و به‌سبب همانندی نام او با شاعر دیگری به‌نام سراجی بلخی است (پیشین، ص ۳۶۳) و اهل کج و یا مکران دانستن این شاعر، به‌خاطر آن است که بخش فراوانی از عمر خود را در مکران در جوار طوایف کوچ گذرانیده و به مدح پادشاهان و امرای آن سامان پرداخته است. چنان‌که خود در ضمن قصیده‌ای می‌گوید:

ای سراجی آن‌که اندر راه توحید خدای می‌نماید هر زمانی معجز و برهان تویی
گوهر نظم تو بر خاک خراسان طعنه زد شاید ار در کنج گنج کفج و در مکران تویی

دیوان این شاعر تاکنون در ایران به چاپ نرسیده و آنچه از اشعار این شاعر باقی مانده است، نسخه‌ای است که اصل آن در اختیار سعید نفیسی بوده و عکسی از آن در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه‌ی به‌نسبت کامل، ۲۵۵ صفحه دارد و به قطع وزیری به خط نسخ تعلیق در دو ستون نوشته شده و حدود ۴۵۰۰ بیت دارد.

ویژگی اصلی اشعار سراجی آن است که با وجود التزامات فراوان و استفاده‌ی بسیار از معلومات شخصی خود در شعر، اشعار او هم‌چنان سلیس و روان است. ذبیح‌الله صفا می‌نویسد:

«سخن او به تمام معنی شیوه‌ی شاعران خراسان دارد و او خود بدین امر چندین بار اشاره کرده و طرز الفاظ خود را خراسانی و خود را برتر از خاقانی دانسته است». (پیشین: ۳۷۳).

لسان‌الغیب شیراز، که شغل و فکر اصلی اش تتبع در شعرهای فارسی و عربی پیش از خود بوده، این شاعر شیرین زبان را نادیده نگرفته و از مضامین این شاعر قرن هفتم مجذوب شده و گاهی هم در سبک و سیاق کلام، پایبندی یافته و در برخی از ابیات، اوزان و موسیقی کلام و حتی اصطلاحات موسیقایی و شطرنج در دیوان او را به وام گرفته است. او اسطوره‌ها و تلمیحاتی که چاشنی شعر سیدسراجی است، در کلام سحرآمیز خود با چشم اندازی وسیع با تعبیری نو به کار برده است.

این تأثرات و استقبال‌های محتمل او به گونه‌های مختلف است. برخی همانندی‌ها و اشتراکات، همانندی‌های وزن و قافیه است و برخی اشتراکات لفظی و واژگانی است. در این جا به چند نوع از این اشتراکات اشاره می‌شود.

قصیده‌ای سراجی:

سرمست و بی قرار و دل آزار نیم شب	آمد به عربده بر من یار نیم شب
با زلف دلربای و دو رخسار هم‌چو روز	با لعل در نثار و شکر بار نیم شب
آن دلبری که آمد و پای دلم بیست	دست غمش به طره‌ی دلدار نیم شب
بنشست و گفت خیز و بیار آن که بزم از او	خرم شود چو روضه‌ی فرخار نیم شب
ساقی اگر نگاه کند نیم شب در او	گردد رخس به گونه‌ی گلنار نیم شب

(نسخه‌ی خطی دیوان: ۱۳۵)

در پایان این قصیده اشاره دارد به آن که مصراع اول را از مجیر بیلقانی (شاعر قرن ششم هجری) تضمین کرده است:

این مطلع او نهاد و بر او بست یک ردیف	از بهر طبع لؤلؤی شهوار نیم شب
پس من به پای بکر معانی مجیروار	با شبروان شدم به در بار نیم شب

این قصیده‌ی سراجی سگزی، این شعر حافظ را به یاد می‌آورد:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست
 نرگشش عربده جوی و لبش افسوس کنان نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست
 (دیوان : ۱۳۷۰ : ۱۰۹)

نمونه‌ای دیگر از سراجی:

اندر آمد از دم چون آفتاب اندر شرف ترک سیمین ساق من در ساحل سیحون رسید
 (دیوان : ۳۰۲)

واج آرایی حرف س در مصراع دوم و ترکیب سیمین ساق، هم‌گون و هم‌سان است با این بیت
 حافظ :

رشته‌ی تسیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود
 (دیوان : ۲۰۵)

ساقی سیم ساق من گر همه دردمی دهد کیست که تن چو جام می جمله دهن نمی کند
 (همان : ۱۹۷)

معانی و مضامین همانند و مشترک در سروده‌های این دو شاعر بیش از این هاست. بارها در
 دیوان سراجی سگزی مضامین و تعابیری می‌بینیم که ابیات حافظ را به یاد می‌آورد. در این جا،
 برخی از آن‌ها برگزیده و در سه محور بررسی می‌شود.

۱. اشتراک در وزن و قافیه:

برخی از اشعار حافظ، از جهت وزن و قافیه با اشعار سیدسراجی هم‌سان و هم‌گون است:

سراجی:

زینت عهد جهان عارض دلدار من است نی خطارفت که خود عید جهان یار من است
(نسخه‌ی خطی دیوان : ۵۸)

حافظ :

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است وز پی دیدن او دادن جان کار من است
(دیوان : ۱۲۱) **

سراجی:

ای زران دود تو در خورد و خور نعمانی در زران دود تو پیدا اثر نعمانی
(دیوان : ۵۹)

که با این غزل حافظ هم سان است:

احمد الله علی معدله السلطان احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
(دیوان : ۳۵۷) ***

سراجی :

تاسر زلفین یارم در پریشانی بود بردل از جمعیت غم آنچه می دانی بود
(دیوان : ۱۱۰)

حافظ :

درازل هر کوبه فیض دولت ارزانی بود تا ابد جام مرادش همدم جانی بود
(دیوان : ۲۱۱) **

مطلع قصیده‌ای از سراجی:

خنک قمر ز خنک فلک تیز و تراست دیدار او ز ابلق ایام خوشتر است
(دیوان : ۱۵)

حافظ:

باغ مراچه حاجت سرو و صنوبر است شمشاد خانه پرور ما از که کم تر است
(دیوان: ۱۱۵)

سراجی:

نگار من چوزد هر زمان ز غیرت وی هزار گونه گل لعل در تموج خوی
(دیوان: ۱۵۹)

غزلی از حافظ:

به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می علاج کی کنمت آخر الدواء الکی
(دیوان: ۳۲۹)

قصیده‌ای از سراجی:

چون فروشد زورق زرین به بحر نیلفام کرد عالم تیرگی آن دم ز بحر نیلفام
(دیوان: ۲۰۳)

حافظ:

عشق بازی و جوانی و شراب لعل فام مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام
(دیوان: ۲۵۸)

سراجی:

ای غیرت ستاره وی اشک ماه تابان وز آفتاب حسنت ماه و ستاره پنهان
(دیوان: ۳۳۵)

حافظ:

می سوزم از فراق روی از جفا بگردان هجران بلای ما شد یارب بلا بگردان
(دیوان: ۳۰۲)

۲. برخی از ترکیبات و اصطلاحات هم‌گون:

شاه خوبان

سراجی:

ماه تابان است و دارد از لطافت آسمان شاه خوبان است و بینم از ظرافت شکرش

(دیوان : ۱۲۸)

حافظ:

به قد و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد جهان بگیرد اگر دادگستری داند

(دیوان : ۱۹۰)

کاسه گردان

سراجی:

سوی خوان طبع تو تیره فلک با آفتاب کاسه گردان از برای شوربایی آمده است

(دیوان : ۱۳۴)

حافظ:

هر که چون لاله کاسه گردان شد زین جفا رخ به خون بشوید باز

(دیوان : ۲۳۳)

با درنگ در هر دو بیت سراجی و حافظ، به خوبی مشخص است که کاسه گردان فقط به معنی گدا و دریوزه (آن چنان که فرهنگ نویسان نوشته‌اند) نمی‌تواند باشد و معنی ساقی، از آن استنباط می‌شود. زریاب‌خویی می‌نویسد: «این از تصرفات حافظ است در معانی مجازی لغات و تصرفی شاعرانه و زیباست و با توجه به این استعمال حافظ در معنی ساقی است که صاحب برهان قاطع هم این معنی (ساقی) را برای کاسه گردان ذکر کرده است». (زریاب‌خویی، ۱۳۶۸: ۳۰۷).

پیرمغان

سراجی:

ناتوان شکل گشته پیرمغان چون مغان شکل ناتوان بنمود

(دیوان : ۶۱)

حافظ :

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش کوبه تأیید نظر حل معما می کرد

(دیوان : ۱۷۰)

برخی ترکیب «پیرمغان» را از برساخته‌های حافظ می‌دانند؛ اما در اشعار فارسی پیش از حافظ

از جمله این بیت سراجی وجود دارد.

خنک چو گانی

سراجی:

تا سر بدخواه دین چون گوی در میدان بری آسمان بر آخر تو خنک چو گانی بود

(دیوان : ۱۱۱)

حافظ :

خنک چو گانی چرخ رام شد در زیر زین شهسوارا چون به میدان آمدی گویی بزن

(دیوان : ۳۰۶)

خراب آباد

سراجی :

کف رادت به احسان گشت معمار همه عالم خراب آباد عالم را چنین معمار کی باشد

(دیوان : ۱۱۵)

حافظ :

بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم مگر رسیم به گنجی در این خراب آباد
(دیوان : ۱۳۷)

این ترکیب، از ترکیبات زیبا و متناقض نما است؛ ولی از بر ساخته‌های حافظ نیست و در دیوان
شاعرانی هم چون عراقی، کمال اسماعیل، انوری، آمده است و از دیدگاه سبک‌شناسی تاریخی
قابل درنگ است.

زهره جبین

سراجی :

دو چشم فرقدان من کجا پروین فشان گشتی اگر نه آن مه خورشید رخ زهره جبین استی
(دیوان : ۱۱۸)

حافظ :

یارب آن شاه وش ماه رخ زهره جبین در یکتای که و گوهر یکدانه‌ی کیست
(دیوان : ۱۲۸)

جم و افسرکی

سراجی :

مدام خاک درش را زمانه فضل نهد ز فخر بر گهر تاج جم و افسر کی
(دیوان : ۱۶۰)

حافظ :

شکوه سلطنت و حسن کی ثباتی داد ز تخت جم سخنی مانده است و افسر کی
(دیوان : ۳۲۹)

سیب زرخندان

سراجی:

ز عشق سیب زرخندان آب دیده‌ی من همیشه بر صفت دانه‌ی انار بود

(دیوان : ۳۳۳)

حافظ:

مبین به سیب زرخندان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا

(دیوان : ۹۸)

آتش می

سراجی:

گل به رنگ آتش آمد، آب چون آتش بیار آتش می در ده و روی چو گل پنهان مدار

(دیوان : ۹۰)

و هم چنین این بیت:

آتش می بر کفش مانند آب کوثری است گنج باد آورد پیشش هم چو خاک رهگذار

(همان : ۲۶)

حافظ:

از تاب آتش می بر گرد عارضش خوی چون قطره‌های شب‌نم بر برگ گل چکیده

(دیوان : ۳۲۶)

عکس می

سراجی:

چون بخندد جام زر در سیم او از عکس می چرخ مروارید پیکر لعل گردد هاموار

(دیوان : ۲۲)

حافظ :

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد
(دیوان : ۱۵۱)

آصف ثانی

سراجی :

آصف ثانی نظام الملک کز وی شد چو موی پیکر اعدا ضعیف و پی سپر شد مور و مار
(دیوان : ۱۷)

حافظ :

حافظ این گوهر منظوم که از طبع انگیخت ز اثر تربیت آصف ثانی دانست
(دیوان : ۱۲۰)

سیه کاسه

سراجی :

به پیش مشتی سیه کاسه دیده گشته سپید نشد ز خوان کسم پهلوی امید ثمین
(دیوان : ۴۸)

حافظ :

برو از خانه‌ی گردون به در و نان مطلب کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
(دیوان : ۱۰۱)

این ترکیب، به غیر از سراجی سگزی، در دیوان شاعران پیش از حافظ (از جمله خاقانی) به کار رفته است.

کفر زلف

سراجی:

گویی با کفر زلفش باز ایمن تازه کن زاهد صنعان که او ترسا شد و زنا بست

(دیوان : ۱۵۳)

حافظ:

کفر زلفش ره دین می زد و آن سنگین دل در پی اش مشعلی از چهره برافروخته بود

(دیوان : ۲۰۷)

ترکیب کفر زلف، از ترکیباتی است که پیش از حافظ در دیوان شاعرانی هم چون عطار، خاقانی و عراقی سابقه دارد. (خرمشاهی، ۱۳۷۲ : ۷۶۲).

چشم صراحی

سراجی:

اندک اندک گریه بر چشم صراحی اوفتاد گریه‌ی او جام را در خنده‌ی بسیار بست

(دیوان : ۵۵)

حافظ:

در آستین مرقع پیاله پنهان کن که هم‌چو چشم صراحی زمانه خونریز است

(دیوان : ۱۱۶)

سراجی:

اندک اندک گریه بر چشم صراحی اوفتاد گریه‌ی او جام را در خنده‌ی بسیار بست

(دیوان : ۵۵)

حافظ :

بیا که توبه ز لعل نگار و خنده‌ی جام حکایتی است که عقلش نمی کند تصدیق
(دیوان : ۲۵۳)

دیگر ترکیبات و تشبیهات

تشبیه فلک به خنگ سبز :

سراجی :

بر کمیت باده جولان کن به میدان نشاط هین که شد آن سبز خنگ چرخ توسن رام سور
(دیوان : ۷۴)

و در جای دیگر همو گوید :

سبز خنگ فلک و ابلق روز و شب وهم نیست با زیب زرانود و فر نعمانی
(همان : ۵۹)

حافظ :

مه جلوه می نماید بر سبز خنگ گردون تا او به سر در آید بر رخس پا بگردان
(دیوان : ۳۰۲)

کاربرد آه و آینه

سراجی :

ای نور چشم روی تو از زیر خط نمود چون پیش چشم آینه از دود آه روی
(دیوان : ۲۳)

همو در جایی دیگر می گوید :

عارضش آینه‌ی حسن است و من در عشق او آه کردم لاجرم بر وی غبار آمد پدید
(همان : ۱۹۹)

حافظ :

تا چه کند بارخ تو دود دل من آینه دانی که تاب آه ندارد
(دیوان : ۱۶۱)

و :

یارب این آینه‌ی حسن چه جوهر دارد که در او آه مرا قوت تأثیر نبود
(همان : ۲۰۶)

آه و آینه از زوج‌های شعری ایست که مانند سنگ و سبزه و آفتاب و... در شعر فارسی
فراوان به کار رفته است و پیش از حافظ در شعر شاعرانی چون سعدی، کمال اسماعیل، سنایی و
ظهیر فاریابی سابقه دارد (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۷۲ : ۵۲۲).

تشبیه دل به آینه

سراجی :

رخسار معرفت به چه بینی که مر تو راست آینه‌ی دل است سراسر گرفته زنگ
(دیوان : ۱۰)

حافظ :

به پیش آینه‌ی دل هر آن چه می‌دارم به جز خیال جمالت نمی‌نماید باز
(دیوان : ۲۳۲)

تشبیه دل به مرغ

سراجی گوید :

دام سورا اینک بگسترده در راه طرب مرغ دل‌ها سر به سر افتاد اندر دام سورا
(دیوان : ۷۴)

حافظ :

دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست وز آن خط چون سلسله دامی نفرستاد
(دیوان : ۱۵۰)

ناز و نیاز

سراجی :

عاشق و معشوق را اکنون بود ناز و نیاز کار او ناله است و جز ناله چه کاری دیگرست
(دیوان : ۷۵)

حافظ :

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است چو یار ناز نماید شما نیاز کنید
(دیوان : ۲۲۴)

ترکیب شیخ و شاب

سراجی گوید :

روی انعامش گشاده سوی خاص و عام چشم چشم احسانش نهاده سوی شیخ و شاب روی
(دیوان : ۱۲)

حافظ :

بیا و کشتی ما در شط شراب انداز خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز
(دیوان : ۲۳۳)

گفتنی است واج آرایی حروف ش در هر دو بیت، قابل تأمل است .

چاه زرخندان

سراجی:

یوسف و چاه ار ندیدی ای نگار نازنین یوسف آمد باز با چاه زرخندان در جهان

(دیوان : ۲۹)

حافظ:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زرخندان شما

(دیوان : ۱۰۲)

خط مشکبار

سراجی:

بر صفحه‌ی عذارت زان خط مشکبارت خاء خطا نشسته صاد صواب رفته

(دیوان : ۳۴)

حافظ:

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

(دیوان : ۱۲۵)

ترکیب شکر شکسته

سراجی:

از لعل و عارض تو بازار دلربایی شکر شکسته قدر گلاب رفته

(دیوان : ۳۴)

حافظ:

ز شور عربده‌ی شاهدان شیرین کار شکر شکسته سمن ریخته رباب زده

(دیوان : ۳۲۴)

خلوت انس

سراجی:

روح را در صدر قدس از کنج خلوتگاه انس در دل از لفظ ارحنا مرحبایی آمده است

(دیوان : ۱۳۳)

حافظ:

حضور خلوت انس است و دوستان جمعند و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید

(دیوان : ۲۲۳)

تشبیه اشک به سیم

سراجی:

زر خواهد و ندارم وز عشق سیم ساقش بر زرخ ز مژگان اشکی چو سیم بarm

(دیوان : ۳۳۶)

حافظ:

ترک درویش مگیر ار نبود سیم و زرش در غمت سیم شمار اشک و رخس را زر گیر

(دیوان : ۲۳۰)

تشبیه ماه به خرمن

سراجی:

دانه خال تو دارد مرغ جانها را به دام خرمن ماه آمده است از دانه تو خوشه چین

(دیوان : ۱۷۷)

حافظ:

چه ناله‌ها که رسید از دلم به خرمن ماه چو یاد عارض آن ماه خرگهی آورد

(دیوان : ۱۷۳)

سخت سست

سراجی:

به کار آب تو را سخت سست می بینم نخوانده و من الماء کُل شیء حی
(دیوان: ۱۶۰)

حافظ:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باد که بنیاد عمر بر باد است
(دیوان: ۱۱۴)

ایهام تضاد بین دو واژه‌ی سخت و سست، در هر دو بیت جای درنگ دارد. سخت، دو معنی دارد یکی معنای صفتی (در مقابل سست) و دیگری، در مفهوم قیدی، به معنی بسیار.

چشمه‌ی خورشید

سراجی:

به صدمه سم سمند دلاوران گه کار عذار چشمه‌ی خورشید در غبار گرفت
(دیوان: ۱۲۴)

حافظ:

ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه‌ی خورشید درخشان نشود
(دیوان: ۲۱۶)

باز همت

سراجی:

باز همت را به صحرای سعادت صید توست راست هم چون باخزف در ریسمان دارد گهر
(دیوان: ۳۰۵)

حافظ :

سیمرغ وهم را نبود قوت عروج آن جا که باز همت او سازد آشیان
(دیوان : ۸۱)

در خون بودن لاله

سراجی :

لاله در خون دل افتد نیل ور در آب چشم آن سمن بوی گل اندام ار به بستان بگذرد
(دیوان : ۸۹)

حافظ :

دادگرا تو را فلک جرعه کش پیاله باد دشمن دل سیاه تو غرقه به خون چو لاله باد
(دیوان : ۳۹۰)

شب دیجور

سراجی :

خواجه عالم جمال الدین که هست اندر کرم در شب دیجور رایت آفتاب مردمی
(دیوان : ۳۱۲)

حافظ :

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است و ز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است
(دیوان : ۱۱۵)

سپهر شعبده باز

سراجی :

اگر نه بوالعجب آمد سپهر شعبده باز چو حقه مهره ی زر از چه در دهان فکند
(دیوان : ۳۱۵)

حافظ :

چه جای من که بلغزد سپهر شعبده باز از این حیل که در انبانه بهانه‌ی توست
(دیوان : ۱۱۳)

عروس خاطر / طبع

سراجی :

بر امید حلیه‌ی احسان تو هر ساعتی نو عروس خاطرش راز زو زیور می رسد
(دیوان : ۸۹)

حافظ :

عروس طبع رازیور ز فکر بکر می بندم بود کز دست ایامم به دست افتد نگاری خوش
(دیوان : ۲۴۷)

این ترکیب، از نوع اضافه تشبیهی است و وجه شبه آن، نازکی و آراستگی است. پیش از
حافظ در دیوان ظهیر فاریابی و کمال اسماعیل آمده است. (ر.ک. خرمشاهی، ۹۶۳).

صواب بودن باده نوشی

سراجی :

و اندر آن موسم به نزد مردم هشیار هست مست نابودن خطا و باده نوشیدن صواب
(دیوان : ۹۰)

حافظ :

کار صواب باده پرستی است حافظا برخیز و عزم جزم به کار صواب کن
(دیوان : ۳۱۰)

نالهی چنگ

سراجی :

نظم فردوسی بخوان و داستان هفت خوان نالهی چنگ و رباب و قصه‌ی دعد و رباب
(دیوان : ۹۲)

حافظ :

قدح مگیر چو حافظ مگر به نالهی چنگ که بسته‌اند بر ابریشم طرب دل شاد
(دیوان : ۱۴۷)

بهار حسن

سراجی :

در گلستان رخس از لاله سنبل بر دمید چون بهار حسن او از آب چشمم آب یافت
(دیوان : ۱۰۳)

حافظ :

خوش چمنی است عارضت خاصه که در بهار حسن حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو
(دیوان : ۳۱۹)

لعل رمانی

سراجی :

تالب تو چو لعل رمانی است اشک من گشت درّ عمانی
(دیوان : ۱۹۲)

حافظ :

که تنگدل چه نشینی ز پرده بیرون آی که در خم است شرابی چو لعل رمانی
(دیوان : ۸۷)

میان، کمر و طرف

سراجی:

من زرخ طرف کمر سازم که آن خورشید روی در جفا با من چو گردون بر میان دارد کمر

(دیوان : ۳۰۴)

حافظ:

پیداست از آن میان چه بر بست کمر تا من ز کمر چه طرف خواهم بر بست

(دیوان : ۴۰۴)

ایهام تناسب بین سه واژه‌ی طرف، کمر و میان در هر دو بیت قابل تأمل است.

مهر و وفا:

سراجی:

بگذر ز سر جور و جفا مهر و وفا کن کز جور و جفا نیک بود مهر و وفا به

(دیوان : ۳۳۰)

حافظ:

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را

(دیوان : ۹۹)

تشبیه نعل سمنند به ماه

سراجی:

چون نعل سمنند مه نو گشت به تمکین میدان سمنندت به شرف ز اوج سما

(دیوان : ۳۳۱)

حافظ :

در نعل سمنند او شکل مه نو پیدا وز قد بلند او بالای صنوبر پست

(دیوان : ۱۰۹)

تشبیه نعل سمنند به ماه نو و ایجاد نوعی ارتباط بین این دو، در شعر انوری، ظهیر فاریابی، عطار و کمال‌الدین اسماعیل به کار رفته است. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲ : ۲۲۵).

سوسن آزاده

سراجی :

سوسن آزاده را آزادگی خاموش کرد گرچه اندر یک دهانش صد زبان آمد برون

(دیوان : ۱۹۴)

حافظ :

به‌بندگی قدش سر و معترف گشتی گرش چو سوسن آزاده ده زبان بودی

(دیوان : ۳۳۷)

مادر دهر:

سراجی :

تا نزاید چو تو ای شاه جهان عالم پیر مادر دهر سترون شد و گردون عزبی است

(دیوان : ۱۵۰)

حافظ :

دل‌بدان رود گرامی چه کنم گرندهم مادر دهر ندارد پسری بهتر از این

(دیوان : ۳۱۵)

اشتراک در مضامین شعری:

همگونی و همسانی در شعر این دو شاعر، به وزن و قافیه و همانندی‌های لفظی ختم نمی‌شود. بسیاری از مضامین شعری سراجی سگری، در اشعار حافظ دیده می‌شود که تأثیرپذیری او از سراجی را بر ما روشن می‌سازد.

سراجی:

شاه دجال کش که حق او را مهدی آخرالزمان بنمود
(دیوان : ۶۶)

این مضمون را حافظ با آرایشی نوین و شیوه‌ای نو بیان کرده است:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگوسوز که مهدی دین پناه رسید
(دیوان : ۲۲۲)

سراجی:

روزگارم دست و پایی می‌نهد، من در غمش دست و پایی می‌زنم تا خود چه زاید روزگار
(دیوان : ۶۶)

حافظ این مضمون را با شیوه‌ای دلنشین‌تر این‌گونه بیان می‌کند:

بدان مثل که شب آبتن است روز از تو ستاره می‌شمرم تا که شب چه زاید باز
(دیوان : ۲۳۲)

یکی دیگر از مضامین شعری سراجی سگری، شکایت از روزگار و جفای آن است. مضمونی

که در اشعار دیگر شاعران، فراوان دیده می‌شود. سراجی گوید:

ز دهر سگ‌دل، شیر انتقام روبه فعل تنم چونافه‌ی آهوست بادل مشکین
(دیوان : ۴۸)

و حافظ چنین گوید:

سماط دهر دون پرور ندارد شهد آسایش مذاق حرص و آزای دل بشواز تلخ و از شورش
(دیوان : ۲۴۱) ***

سراجی سگری داستان شیخ صنعان را این گونه بیان کرده است:

گویا با کفر زلفش باز ایمان تازه کن زاهد صنعان که او ترساشد و زنا رست
(دیوان : ۵۶)

حافظ چنین گوید:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرجه رهن خانه‌ی خمار داشت
وقت آن شیرین قلندر خوش، که در اطوار سیر ذکر تسیح ملک در حلقه‌ی زنا داشت
(دیوان : ۱۳۴)

یکی از آرایه‌های بدیعی در شعر، آرایه‌ی پرسش و پاسخ (مناظره) است. این آرایه پیش از
حافظ در شعر عنصری، فرخی، معزی، ادیب صابر، عثمان مختاری و دیگران دیده می‌شود.
سراجی سگری هم چند مناظره گونه دارد.

دوش گفتم به خرد کیست سکندر صفتی که نبات خضر از خاک درش رسته شود
گفت شاهی که ز یک بخشش او اهل هنر از غم روزی تا روز قضا رسته شود
(دیوان : ۱۴۸)

نمونه‌ی دیگر:

گفتم ای ملعون چرا این منزل اول چنین سست گشتی چون روی این راه بی پایان او
گفت آری آخر عمر من است اندر جهان مدت عمرم به پایان آمد از دوران او
(همان : ۳۰۰)

و حافظ غزلی دارد با مطلع:

گفتم غم تو دارم گفتم غمت سر آید گفتم که ماه من شو گفتم اگر بر آید
(دیوان : ۲۱۷)

گفتم کیم دهان و لبست کامران کنند گفتم به چشم هر چه تو گویی چنان کنند
(دیوان : ۲۰۰)

گفتم که لبست گفت لبم آب حیات گفتم دهندت گفت زهی حبّ نبات
گفتم سخن تو گفت حافظ، گفتم شادی همه لطیفه گویان صلوات
(دیوان : ۴۰۳)

یکی از مضامین پر بسامد در دیوان حافظ، این است که حافظ بارها به این نکته که با آمدن
عید فطر باید به باده نوشی پرداخت اشاره کرده است. این مضمون در دیوان سراجی هم یافت
می شود.

سراجی:

خسرواگره‌ی شوال همایون بسادت روز عید است که فرخنده و میمون بسادت
(دیوان : ۱۴۸)

و حافظ چنین گوید :

ساقیا آمدن عید مبارک بسادت وان مواعید که کردی مرود از بسادت
(دیوان : ۱۰۵)

از دیگر مضامین شعر فارسی، مضمون لعل شدن سنگ و زر پروری خورشید است. مضمونی که حافظ چنین بیان کرده است:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود ولیک به خون جگر شود
(دیوان : ۲۱۵)

یا این بیت :

سنگ و گل را کند از یمن نر لعل و عقیق هر که قدر نفس باد یمانی دانست
(همان : ۱۱۹)

این مضمون در دیوان سراجی این چنین مده است:

آن را سزد خدایی کز تاب آفتاب صنعش عقیق و لعل کند پاره‌ها و سنگ
(دیوان : ۱۱)

یکی از مضامین شعر حافظ که بارها به آن اشاره می‌کند، این است که برای رسیدن به معشوق سیم و زر باید داشت :

من گداهوس سرو قامتی دارم که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود
(دیوان : ۲۱۴)

و این مضمون، در دیوان سراجی سگری این گونه بیان شده است:


بی‌زر شبی نیامد آن سیم در کنارم زر نخواهد من سیم و زر ندارم
(دیوان : ۳۳۵)

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شعر حافظ، جدا از مجموعه‌ی متون نظم و نثر فارسی و ادبیات جاویدان ایرانی نیست. خرمن گلی است که در گلزار دیرسال ادب فارسی، به بار آمده و از هر گل بوته‌ای، رنگی و بویی دارد. از این‌رو، تحقیق در مضامین و مفاهیم شعری حافظ چه از لحاظ مضمون، خواه آن‌هایی که مستقیم و یا غیرمستقیم از پیشینیان فراگرفته و چه آن‌که به صورت توارد در شعر و سخن حافظ آمده، نیاز به تفحص و کوشش فراوان دارد و هرچه در این زمینه کند و کاو بیش‌تری روی دهد، گونه‌های فراوان‌تری از مضامین شعری حافظ نمایان خواهد شد و چهره‌ی مقصود وی را بیش‌تر خواهد گشود.

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

(دیوان: ۱۶۰)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. ادیب صابر ترمذی، شهاب الدین (۱۳۸۵)، دیوان. تصحیح احمدرضا یلمه‌ها، تهران: نیک خرد.
۲. استعلامی، محمد (۱۳۸۲)، درس حافظ. نقد و شرح غزل‌های حافظ، تهران: سخن.
۳. تاجدینی، محمدرضا (۱۳۶۸)، آینه‌ی حافظ و حافظ آینه. تهران: آژنگ.
۴. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۰)، دیوان. تصحیح قزوینی - غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
۵. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۲)، حافظ نامه. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. (۱۳۶۱)، ذهن و زبان حافظ. تهران: نشر نو.
۷. راستگو، محمد (۱۳۷۹)، ایهام در شعر فارسی. تهران: انتشارات سروش.
۸. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳)، انواع شعر فارسی. شیراز: انتشارات نوید.
۹. ریاحی، محمد امین (۱۳۶۸)، گلگشت در اندیشه و شعر حافظ. تهران: انتشارات علمی.
۱۰. زریاب‌خویی، عباس (۱۳۶۸)، آینه‌ی جام. شرح مشکلات دیوان حافظ، تهران: انتشارات علمی.
۱۱. سراجی سگزی (بی تا)، دیوان، نسخه‌ی خطی سعید نفیسی، فیلم ۱۸۰۷ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران.
۱۲. شبلی نعمان (۱۳۳۵)، شعرالعجم. ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران: ابن سینا.
۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۶۶)، فرهنگ تلمیحات. تهران: فردوس.
۱۴. صفای، ذبیح‌الله (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
۱۵. علوی، پرتو (۱۳۶۳)، بانگ جرس. تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۶. مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۵)، شرح شکن زلف. تهران: انتشارات سخن.
۱۷. مولایی، محمد سرور (۱۳۶۸)، تجلی اسطوره در دیوان حافظ. تهران: توس.